

کالبد شکافی دلایل تشیع نزد کدیور

بهزاد حمیدیه

روزنامه رسالت، ۹، ۱۰، و ۱۲ آذر ۱۳۸۴

"چرا تشیع؟"، پرسشی است که دکتر محسن کدیور در شب ۲۳ ماه مبارک رمضان به پاسخ آن پرداخته‌اند. جناب آقای کدیور، پیش از ورود در بحث اصلی خویش، یکی از نکات خویش را به این صورت مطرح کرده‌اند: "چه کرده‌ایم که امروزه می‌توان نسبت به ساده‌ترین مسایل مذهبی تردید کرد؟ این انتقادی پذیرفتنی است و باید پاسخ گفت ولی بحث ما امشب وارد شدن در این زمینه نیست". (۱) جالب آن که موضوع سخنرانی جناب دکتر، خود، یکی از ساده‌ترین مسایل مذهبی یعنی چرائی پذیرش تشیع است. این موضوع، در میان مومنان آنچنان مفروغ عنه و مبتنی بر دلایل آشکار عقلی و تاریخی است که تردید در آن و پرسش دوباره از آن، کما بیش غریب می‌نماید و لذا ذیلا از عقلانیت این پرسش خواهیم پرسید. سزاوار است جناب دکتر محسن کدیور، حتما نقش اندیشمندان موسوم به "روشنفکری دینی" را در ایجاد تردید در "ساده‌ترین مسایل مذهبی" لحاظ نمایند.

جناب آقای محسن کدیور، در ادامه با ورود به مبحث اصلی خویش چنین گفته‌اند: "بر فرض وارد نبودن تمام اشکالات چرا ما شیعه هستیم و به چه دلیل می‌باید شیعه بمانیم؟ چه مزیتی در تشیع است که ما در میان مذاهب اسلامی آن را پذیرفته‌ایم؟"

جای آن دارد که از وجه عقلانیت این پرسش به عنوان یک فعل و کنش سوال کنیم. بی شک می‌توان در آشکارترین امور نظیر وجود خارجی قلم در دست من، تردید روا داشته از دلیل آن پرسید، اما هر شک و سوالی باید مبتنی بر یک عقلانیت باشد. فلسفه با درج تحقیق در موجود بماهوی موجود در لیست وظایف خود، سوال از وجود خارج اشیا را عقلانی می‌سازد، اما آیا برای یک اندیشمند علم حقوق نیز چنین سوال و تردیدی، عقلایی است؟ تردید و سپس ایراد سوال از دلیل گرایش به تشیع، به رغم وجود نگارش‌های سترگ و فوق العاده ارزشمندی چونان الغدیر علامه امینی (ره) و احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری و مانند آن، به نظر می‌رسد نیازمند توضیح وجه عقلانیت باشد. جناب دکتر کدیور، ظاهرا در همین راستا به اشکالاتی اشاره کرده‌اند که موجب می‌شوند به بحث در مورد دلیل تشیع پرداخته شود. ایشان برخی از اشکالات مزبور را چنین مطرح کرده‌اند: گفته می‌شود برخی مفاهیم مذهبی تشیع با مفاهیم اصلی دموکراسی سازگار نیست. گفته می‌شود میان مذاهب اسلامی دورتر از همه به دموکراسی، تشیع است" و سپس چنین پرسیده‌اند: "بنا بر این بر فرض که این نکات صحیح باشد، چرا من شیعه هستم؟"

در واقع، آنچه سوال از اصل تشیع و پرسش از علت سرسپردگی ما به تشیع را عقلانیت می‌بخشد، به اعتقاد دکتر کدیور، وجود تعارضاتی میان مذهب تشیع با مقتضیات دنیای مدرن است. بنابراین اگر ثابت شود که چنین تعارضاتی، حقیقت نداشته و قابل برطرف شدن هستند، پرسش از اصل تشیع، پرسشی غیر عقلانی خواهد بود. ایشان جایی دیگر در ادامه بحث متذکر می‌شوند که "صحیح نیست ما به طور قاطع بگوییم مثلاً اسلام با دموکراسی ناسازگار است باید گفت چه برداشتی از دین با دموکراسی سازگار نیست... کدام برداشت از تشیع با این مفاهیم [مدرنیته، دموکراسی و حقوق بشر و مانند اینها] سر سازگاری یا ناسازگاری دارند... ما تشیع‌های مختلف داریم".

به نظر می‌رسد عبارات یاد شده، مآلاً به معنی وجود قرائتی از تشیع می‌باشد که سازگار با مدرنیته است و در نتیجه پرسش "چرا تشیع؟" بنابر این قرائت خاص، غیر عقلایی است تا اینجا، جناب دکتر کدیور، بدون آن که خود بخواهند، موضوعی را که دنبال می‌کرد و سخنرانی‌اش را به پاسخ آن اختصاص داده بود منتفی اعلام کرد، اما ایشان همچنان ادامه می‌دهد و سه شاخص به عنوان ممیزات تشیع معرفی می‌کند، ممیزاتی که تشیع ما را مدلل می‌سازند. در شماره بعد، به ممیزات مزبور خواهیم پرداخت.

(قسمت دوم)

در شماره قبل از این نوشتار بیان شد که دکتر محسن کدیور برای پاسخ به این که "چرا شیعه هستیم؟" (۲) به سه شاخص تشیع اشاره کرده‌اند.

شیوه بحث ایشان مبتنی بر "سه گانه بدیع اصول فقهی" است که حدود دو سال پیشتر بیان کرده بودند. جناب دکتر محسن کدیور، در میزگرد نواندیشی دینی و حقوق زنان که در مورخه ۸۲/۶/۲ در دفتر مرکزی جبهه مشارکت برگزار شد، با تقسیم دوشقی اندیشه دینی به نو اندیشی دینی و اندیشه سنتی و بنیادگرا، عرف زمان نزول را فاقد قداست دانسته و تاکید نموده‌اند: "ما باید سخنان پیامبر(ص) را از حوادث عرفی آن روز جدا کنیم". (۳) آقای دکتر محسن کدیور تفکر سنتی را مبنی بر این که آدمیان، حق تعقل در حوزه احکام را ندارند رد نموده، تصریح می‌کنند: "آنچه که ما را در این دین نگه می‌دارد پیام‌های جاودانه است نه حواشی عرفی موجود". ایشان در راستای نواندیشی دینی بیان داشتند: "انتظار زنان ما از علما و مجتهدین، این است که عرفیات مختص یک زمان را از پیام جاودانه دین جدا کنند." در واقع، نظر ایشان آن است که حقوق زنان به صورتی که نقداً در جامعه فعلی ما هست، کاملاً منسوب به دین نمی‌باشد، بلکه مخلوط با دین ما، عرف ما و برخی مقتضیات جهان مدرن است" که باید این عناصر از هم تفکیک شوند. نکته‌ای که قاعدتاً در اینجا مطرح می‌شود

آن است که با چه معیار و ملاکی می‌توان احکام و پیام‌های جاودانه دین را از عرفیات مختص به زمان ظهور تمییز داد. دکتر کدیور، با تفتن به این سوال اساسی، در پی طرح راهکاری اصولی بر آمدند و اصول فقهی جدید بنا نمودند. ایشان اصلاح بنیادی علم اصول فقه را گوشزد نموده گفتند: "با ضوابط مصطلح نمی‌توان به تساوی حقوق زن و مرد دست یافت. اگر کسی از پارادایم اجتهاد سنتی خارج نشود و علم اصول فقه را آنچنان که هست بپذیرد نتیجه‌اش همین است که هست. اگر بخواهیم به این شیوه وفادار بمانیم در بسیاری از موارد دستهایمان بسته است."

بدین بیان دکتر محسن کدیور، انقلابی در اصول فقه را ترسیم نموده، در بخش‌هایی از سخنان خویش به خطوط اصلی مکتب جدید خویش در اصول فقه اشاراتی کردند. ایشان عقلائی بودن، عادلانه بودن و برتر بودن نسبت به مذاهب، مکاتب و راه‌حل‌های مشابه را سه ویژگی تمام احکام دانستند و حکمی اصولی و قاعده‌ای کلی ساختند بدین مضمون که "اگر حکمی یکی از این سه شرط را از دست داد قرینه می‌شود که از احکام دائمی و ثابت شریعت شمرده نمی‌شود."

جناب دکتر محسن کدیور در پاسخ به "چرا تشیع؟"، با استفاده از همین سه گانه اصول فقهی به پاسخ پرداخته‌اند. عقلانیت، عدالت و عرفان سه شاخصه‌ای است که به اعتقاد دکتر کدیور در تشیع بیش از مذاهب و ادیان دیگر یافت می‌شود و لذا "ما شیعه‌ایم". در مبحث اول یعنی عقلانیت، ایشان چنین توضیح می‌فرمایند: "ما شیعه‌ایم چون برداشت علی و یارانش را از برداشت‌های دیگر بهتر می‌دانیم لازم نیست این برداشت ماورایی باشد بلکه امروز ما این امکان را داریم که برتری این برداشت را به خوبی احساس کنیم... میزان عقلانیت در سخنان علی بسیار قوی‌تر از دیگر برداشت‌هاست و این مساله، مساله کوچکی نیست. کافی است برای پی بردن به آن، نهج البلاغه را از زاویه آرای عقلی و فلسفی مقایسه کنیم... حتی کتب حدیثی ما هم با کتاب فضل العقل شروع می‌شود. "(۴) ذکر این نکته لازم است که عقل مطرح شده در کتب حدیثی ما، با عقلانیت مدرن، تفاوت فاحش دارد. عقلی که در احادیث شیعی مورد مدح است، عقلی است تابع شریعت که "عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان". حال این مفهوم از عقل، چه نسبتی با عقلانیت مدرنی دارد که دکتر کدیور با تکیه بر آن، مفاهیم عصمت، علم غیب، برداشت ماورایی و ریشه متافیزیکی بحث امامت را تلویحا کنار می‌گذارند!؟

نکته قابل تأمل دیگر در سخنان دکتر محسن کدیور آنجاست که می‌گویند: "وقتی به نهج البلاغه به عنوان قوی‌ترین سند دینمان بعد از قرآن کریم مراجعه می‌کنیم می‌بینیم بسیاری از مفاهیمی که به عنوان مفاهیم کلیدی در شیعه سنتی ارایه شده است هیچ محلی از اعراب در این کتاب ندارد. علی از

افضالیت خود سخن گفته است. متکلم شیعه مساله اولش عصمت است. شعار دومش علم غیب است و مساله سومش مساله نص است. این مفاهیم یا بسیار کم در سخنان ائمه مورد بررسی قرار گرفته یا اصلاً مورد بررسی قرار نگرفته است. نمی‌خواهم بگویم اصلاً این مفاهیم وجود ندارد ولی هدف این است که بپرسم آیا آن مقدار که علمای شیعه مساله را پررنگ کرده‌اند بوده است؟ ما حق داریم در دین خود بازاندیشی کنیم".

استاد محسن‌کدیور، البته حق بازاندیشی در دین خود را به استناد اختیار خدادادی بشر دارند، اما به استناد اصول منطقی، فاقد حق استدلال مغالطی هستند. مساله عصمت در سندی قوی‌تر از نهج البلاغه یعنی قرآن به روشنی مطرح شده است: آیه تطهیر. در نهج البلاغه که البته گلچینی از بلیغ‌ترین سخنان امیرالمومنین علیه‌السلام است نه موسوعه تمامی بیانات شریف آن حضرت، کافی است به خطبه ۸۶ رجوع شود. در آنجا حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: "کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم و هم ازمة الحق و اعلام الدین و السنة الصدق فانزلوهم باحسن منازل القرآن وردوهم و رود الهیم العطاش"، (یعنی چگونه نابینایی می‌کنید حال آنکه عترت پیامبرتان در میان شما هستند و آنان زمام حق‌اند و زبان‌های راستی پس آنان را در بهترین منازل قرآن جای دهید و براخذ علم و دین از آنان مانند تشنگان، حریص باشید). توضیح ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در مورد عبارت "فانزلوهم باحسن منازل القرآن" چنین است: "در این عبارت سرعظیمی نهفته است. آن حضرت، مکلفین را امر می‌کند به این که در بزرگداشت و اعظام و انقیاد و طاعت امر، با عترت مانند قرآن رفتار کنند". ابن‌ابی‌الحدید سپس تصریح می‌کند که این عبارت بر معصوم بودن عترت دلالت می‌کند و از ابو محمد بن متویه در کتاب الکفایه نقل می‌کند که او صریحاً معتقد است علی علیه‌السلام معصوم است و این از ادله صریحه برمی‌آید و عصمت، از اختصاصاتی است که در میان صحابه تنها علی علیه‌السلام دارای آن بوده است. (۵)

عبارت دکتر کدیور آنجا که می‌پرسند "آیا آن مقدار که علمای شیعه مساله را پررنگ کرده‌اند بوده است؟" ابهام دارد. به نظر می‌رسد پیش فرض این استفهام انکاری عبارت است از این که: کثرت یا قلت کمی یک بحث، دلیل بر جایگاه و ارزش کیفی آن در دین دارد. وانگهی، وقتی بحث از اصل یک امر عینی و خارجی همچون عصمت است، پررنگی یا کم‌رنگی آن بی‌معنا است؛ یا عترت پیامبر، دارای صفت عصمت هستند یا نیستند، اگر واجد آن صفت عالی هستند، شایسته است متکلمین شیعه پیرامون آن سخن بگویند و اگر واجد آن نیستند، جناب دکتر کدیور باید دلیلی بر نفی آن که حتی بسیار از اهل تسنن هم قبولش دارند بیاورند! شاید مقصود جناب آقای محسن کدیور از کم

رنگی بحث عصمت آن است که باید متکلمین کمتر بدان پردازند و وقتی در تألیف کتاب کلامی به باب "اثبات عصمت" رسیدند، بحث‌ها را نیم بند و ناپخته رها کنند و یا شاید نیکو باشد که ...

نیک آشکار است که پرهیز دکتر کدیور از مبحث "عصمت" و انتقاد ایشان بر متکلمین شیعه در مورد پررنگ کردن این مبحث پس زمینه‌های عقلانیت مدرن را با خود دارد. در این عقلانیت، وجوب طاعت تام از یک انسان دیگر و پذیرش اتوریته و مرجعیت خارجی، یک تابو و محرم قطعی است. در این عقلانیت، انسان (هر که باشد) جایز الخطاست و انسان معصوم اصولاً وجود ندارد (یکی از بزرگواران متوغل در اندیشه مدرن، در صحبتی شفاهی با نویسنده این سطور از تعریف انسان به موجود گنه کار می‌گفت و معتقد بود که گنه کاری، جزو ذات انسان است!!!).

(قسمت سوم)

در دو شماره قبل اشاره شد که جناب آقای دکتر محسن کدیور، در راستای مدلل ساختن شیعه بودنمان به بیان سه امر و شاخص که تشیع را از دیگر مذاهب ممتاز و ارجح می‌سازند پرداخته‌اند، اینک ادامه مطلب:

جناب آقای دکتر کدیور برای اثبات مشخصه اول یعنی قوی بودن عقلانیت در تشیع، هر چه می‌تواند بر نظر متکلمین گذشته راجع به امور متافیزیکی و خصوصیات فوق العاده ائمه علیهم السلام مانند عصمت، ایراد می‌گیرد و بدون اشاره به نصوص دینی که به آشکاری امور مذکور را به اثبات می‌رسانند پرداختن به این امور را به علمای قدیم نسبت می‌دهد تا بتواند به راحتی، آن امور را تلویحاً غیر عقلانی دانسته، کنار بگذارد. در این کار از بزرگنمایی و غلو در مورد عقاید علمای قدیم هم ابا نمی‌کند و می‌نویسد: "در کتب قدیمی ما هم نوشته شده است علی ما فوق بشر است ولی امروز زمانه ما زمانه‌ای شده است که با ما فوق بشر بودن چندانی سر آشتی نداریم. ... بر این باوریم که علی و پیامبر همانند خودمان هستند ولی علمای قدیم ما به این مساله توجهی نداشتند و این اندیشه ماورای انسانی آنها در طول تاریخ گسترش پیدا کرده است". (۶) از اندیشمند گرانقدر و استاد محترمی که در مباحث علمی و فلسفی، دقت ژرفی دارند بسیار بعید است که امر غالیان و اقلیتی از متکلمین را تعمیم داده و به "علمای قدیم" به طور مطلق نسبت دهند. شیخ مفید (ره) در کتب کلامی ارزشمند خود، شیخ الطائفه طوسی (ره) در تمهید الاصول و نیز الاقتصاد فی الاعتقاد، علامه حلی در نهج الحق و بیان الصدق و دیگر کتب خویش و ... در ابتدای بحث نبوت و امامت و انسان و بشر بودن نبی و امام تصریح دارند. البته لازم است به ابهام تصویری "ما فوق بشر بودن" اشاره شود. اگر مقصود از مافوق بشر، آن کسی است که دارای حداقل یک کرامت و خارق عادت، از هر نوعش (نظیر طی الارض،

علم به اعمال بندگان، علم به زبان‌های مختلف، فقدان سایه و مانند آن) می‌باشد، آن گاه یا باید کرامات اولیا و انبیا را در طول تاریخ انکار کرد یا همگی آنان را مافوق بشر خواند. اولین طریق، بسته است زیرا در قرآن کریم به کرامات بسیاری اشاره شده است مانند وزیدن باد به امر سلیمان علیه السلام که در سوره انبیا آمده است. راه دوم نیز با قرآن ناسازگار است آنجا که رسول خاتم و دیگر انبیا را انسانی همچون انسان‌های دیگر معرفی می‌کند. در نتیجه نمی‌توان داشتن برخی کرامات و خصوصیات فراعادی را به مافوق بشر بودن تعبیر نمود. بدین بیان، متکلمین شیعه، هیچ کجا به مافوق بشر بودن ائمه قایل نشده‌اند و تنها می‌توان با آنان بر سر این امر محاجه کرد که فلان کرامت، دلیل تاریخی درستی دارد یا خیر. مافوق بشر بودن آنچنان که در مسیحیت پولسی و در انجیل یوحنا برای عیسی علیه‌السلام مطرح شده است در کلام اسلامی شیعی دوازده امامی، هیچ قایلی ابدانداشته است.

پیش از پرداختن به شاخص دوم و سوم، ذکر این نکته شایسته است که جناب محسن‌کدیور در پایان سخنرانی، یک جا در مقام جمع‌بندی بحث چنین می‌گوید: "در روزگار جدید این مفاهیم (عقل، عدالت و عرفان) وزن بیشتری می‌گیرند و مفاهیم قدیمی وزن کمتری. همه شئون ائمه هم در این قرائت جدید رعایت می‌شود. اما به طریق متفاوت. طریقی که ما امروز سراغ ائمه می‌رویم لزوماً آن نیست که معلمان قدیم به سراغ آن می‌رفتند." به نظر می‌رسد، این عبارت برای دفع اضطراب و نگرانی مخاطب در قبول قرائت جناب دکتر کدیور بیان شده است، اضطرابی ناشی از احتمال از دست رفتن مقام منیعی که بیشتر برای امامت قایل بودیم. اگر این تحلیل مبتنی بر کارکرد روان‌شناختی را از عبارت اخیر بپذیریم، باید صریحاً به تناقض گویی جناب دکتر کدیور قایل شویم، چه اینکه در اینجا به رعایت شدن همه شئون ائمه می‌گروند، اما چنانکه بیشتر اشاره شد، در جای دیگر به کنار نهادن تلویحی شان مهمی همچون عصمت و شئون کرامتی ائمه تمایل نشان می‌دهند.

دومین شاخصی که جناب محسن‌کدیور به عنوان دلیلی برای تشیع خویش مطرح می‌نمایند، "عدالت علوی" است که البته بدون ارایه توضیح کافی از آن عبور می‌کنند. مباحثی همچون معنای عدالت در دیدگاه مدرن و میزان انطباق آن با عدالت علوی در سخنرانی ایشان مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. اجمالاً باید با ایشان همدل بود که عدالت به معنای علوی‌اش، افتخار تشیع و مایه مباحثات است و شیفتگانش منحصر به شیعیان بلکه مسلمانان نیست.

سومین شاخص مورد استناد دکتر محسن‌کدیور در راستای مدلل ساختن گرایش خویش به تشیع، عرفان است. ایشان می‌گویند: "عرفان، بطن دیانت است. کدام مذهب را سراغ دارید که همانند تشیع به باطن دیانت اعتقاد داشته باشد. ... بر ضد توجه به باطن دیانت، قشری‌گری است و فرمالیسم و

سنت سلفی گری و زاهدی گری است. اینها امروزه در دیگر مذاهب اسلامی بیداد می کنند. ایشان با اشاره به یکی از عرفای قرن ۱۰، سیدهراتی [سید حیدر آملی!]، از او نقل می کند که "حق شریعت و طریقت و حقیقت باهم در شیعه ادا شده است".

باید متذکر شد که گرایش به عرفان (که نسبت آن با عرفان به معنی مصطلح سنتی و اصیل آن را ذیلا مورد بررسی قرار خواهیم داد)، به دلیل برخی خصوصیاتش، مورد علاقه روشنفکران مدرن است. عرفان را می توان کاملا فردی لحاظ کرد و با تکیه بر عنصر ارجاع امور به درون و باطن، همه ظواهر مخالف مدرنیته آن را قلم گرفت. از این گذشته، ارتباط یافتن آن با ذوق و عاطفه و احساس، مأمّن رمانتیکی برای انسان های گرفتار در قفس آهنین عقلانیت ابزاری فراهم می سازد، خصوصا اگر شعائر و تکالیف و رفتار خارجی را از آن بردارند و صرفا یک شور و عاطفه شاعرانه در آن باقی بگذارند.

دکتر محسن کدیور در سخنرانی خویش به سال ۱۳۸۰ اشاره به مطلبی نموده بودند که با بحث ما در اینجا مرتبط به نظر می رسد: "از اسلام تاریخی به اسلام معنوی". این سخنرانی که در هشتمین نشست سالانه دفتر تحکیم وحدت ایراد شد، حاکی از "اجتهاد" ایشان در مبانی فقهی بود. ایشان مفهوم "اسلام معنوی" را آن گونه که در این سخنرانی ترسیم کرده بودند تا به امروز، دستمایه بیانات خویش قرار داده، اما چندان بسط و تنقیحی در آن ایجاد ننموده اند. ایشان رویکرد اسلام معنوی و غایت مدار را در چهار نکته خلاصه می نمایند: "اول: ملاک اعتبار احکام شرعی در هر زمان، عادلانه بودن و موافقت آن با سیره عقلا است. دوم: احکام شرعی در عصر نزول، عادلانه، عقلایی و به هنجار بوده اند. این ضوابط هم شرط حدوث و هم شرط بقای دینی بودن است. سوم: شارع تنها خدا و رسول (ص) است و غیر معصوم، نمی تواند عهده دار تشریح دینی شود. احکامی که به دلیل عدم احراز عادلانه بودن یا عقلایی بودن از حوزه احکام شرعی خارج می شوند، هیچ حکم دینی جایگزین آنها نمی شود، بلکه در آن موارد به قوانین عقلایی بدون استناد متکلفانه به دین عمل می شود. چهارم: در این رویکرد از حوزه فقه و شریعت به تدریج کاسته می شود هر چند به عمق و ژرفای قلمرو دین افزوده می شود". (۷) کاسته شدن از حوزه فقه و شریعت که به مدد به کار گیری مفاهیم عدالت و عقلانیت به معنای مدرنشان و نیز حصر منابع فقهی در نص خدا و رسول (ص) و ارجاع بقیه مسایل به قوانین عقلایی تحقق می یابد، لب و محتوای اصلی اسلام معنوی و مآلا روح آن عرفانی است که جناب دکتر محسن کدیور مورد حمایت قرار داده اند. به روشنی و وضوح می توان مشاهده کرد که چنین تعبیر فقه گریزی از عرفان، با عرفان اصیل که جای شریعت را تنگ نکرده، بلکه خود را باطن طریقت و شریعت معرفی می کند گسستی جدی دارد. "تعبد که روح و جوهره اصلی عرفان

اصیل به شمار می‌رود، عارف را خالی از هر گونه انیت و انانیتی می‌کند و تا مقامی او را به پیش می‌برد که در برابر محبوب، کالمیت بین یدی الغسال (چونان مرده‌ای در برابر غسال) گردد، نه صاحب اراده‌ای باشد و نه واجد دلی. عارف بیدل، یرید ان لایرید (می‌خواهد که نخواهد). او پراز محبوب است و از خود، خالی تا آنجا که از فنایش هم فانی می‌شود.

این مفاهیم، جز با تعبد تام به اراده محبوب که همان شریعت منزله بر پیامبر اکرام باشد و اطاعت از رسول و اولی‌الامر که ائمه اطهار علیهم السلام باشند میسر نمی‌شوند. این عرفان چه نسبتی دارد با عرفان منهای شریعتی که بت اراده بنده در آن زنده و بیدار است در ویرایش و پیرایش شریعت و زدودن آنچه با مدرنیته ملهم از اندیشه‌ها و مفاهیم اومانیستی و انسان محور ناسازگار به نظر می‌رسد؟!

پاورقی‌ها:

- ۱- روزنامه شرق، سه‌شنبه، ۱۳۸۴/۹/۲، شماره ۶۳۲، صفحه ۱۸.
- ۲- روزنامه شرق، سه‌شنبه ۸۴/۹/۲، صفحه ۱۸.
- ۳- روزنامه یاس‌نو، ۱۳۸۲/۶/۳
- ۴- روزنامه شرق، سه‌شنبه ۱۳۸۴/۹/۲، شماره ۶۳۲، صفحه ۱۸.
- ۵- ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالحياء الکتب العربیه، ۱۳۸۵ قمری، ج ۶، ص ۳۷۶.
- ۶- روزنامه شرق، سه‌شنبه، ۱۳۸۴/۹/۲، شماره ۶۳۲، صفحه ۱۸.
- ۷- سنت و سکولاریسم (گفتارهایی از عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری، مصطفی ملکیان و محسن کدیور)، تهران، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۱، ص ۴۳۰-۴۳۱.

وبسایت محسن کدیور <https://kadivar.com/>